بسم الله الرحمن الرحیم

تخا لف الحجج

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و هشتاد و ششم\_ 31 اردیبهشت 1401

[مروری بر مطالب گذشته]

منهج اول در تفسیر تعارض بین روایات و اختلاف، که بیشتر متکلیم به آن معتقد بودند، این بود که هر چه ما شرائط پذیرش روایات را مشکل‌تر کنیم، و کمتر روایات را معتبر بشماریم، مشاهده می‌کنیم کمتر تعارضی هم دیده می‌شود.

منهج دوم این بود که اختلاف بین روایات اساسا امر موهومی است، کاسنی که درست معانی روایات را درک نمی‌کنند، این توهم برای آن‌ها صورت می‌گیرد.

منهج سوم، منهج محدثین و اخباریین بود که همه روایات موجوده در کتب معتبره را می‌پذیرند و اگر توانستند رفع تعارض به ترجیح بموافقة کتاب و مخالفة العامة می کنند ولی میگویند این قلیل است و بیشتر در این موارد به تخییر روی می‌آورند.

منهج چهارم هم که الجمع مهما امکن اولی من الطرح بود، حتی جمع تبرعی.

[تحلیل آیت الله سیستانی از 4 منهج]

حال ایشان می‌فرماید آن مسلک اول که می‌گفت راه را برای اختلاف با تشدید موازین حجیت خبر واحد را ببندید، یا آن راهی که می‌گفت اختلاف روایات موهوم است و اگر هم اختلافی است در اثر روات است نه ائمۀ هدی علیهم السلام. ما اولا توجه کنیم که خود ائمه سلام الله علیهم اجمعین بر طبق روایاتی که در مباحث سطح خوانده‌ایید، خودشان در مواردی مثل تقیه انگیزه داشته‌اند برای ایجاد اختلاف. نه فقط تقیه عوامل دیگری هم هست که بعدا خواهیم گفت.

پس این که همه مشکلات را بر سر روات خالی کنیم پذیرفتنی نیست.

اما این که میگویند اگر شروط را تشدید کنیم و سخت بگیرم اختلافی نخواهد بود، این هم غیر صحیح است، حتی با همۀ این تشدیدها و دقت‌ها در پذیرش روایات، باز اختلاف مشاهده می‌شود. مثلا شما می‌گویید روایات را وقتی می‌پذیریم که با اصول مجمع علیها هماهنگ باشد. در روایات داریم دو روایت که هر دو به نحوی با اساس و روح و اصول مجمع علیها متفق هستند ولی تعارض دارند. این را هم ما بعدا خواهیم گفت. پس این تشدید فی الجمله مؤثر است اما این که بگویید بحث اختلاف حدیثی نیست را نمی توان پذیرفت. کما این که نباید اختلافاتی که مؤثر در آن روات هستند نادیده بگیریم. ما نمی گوییم روات هیچ تأثیری ندارد همه در اثر القاء اختلاف از طرف امام است، ولی نمی گویم روات به تنهایی نقش دارند.

اما منهج محدثین که گفتند ما جمیع روایات موجوده در کتب معتبره را قبول داریم، شد رفع اختلاف می کنیم و الا قائل به تخییر می شویم

ایشان می‌فرماید این را که ما فی الکتب معتبره روایاتش معتبر است را قبول دارم ولی نه در همه جا. این که همۀ این روایات ولو اختلاف هم داشته باشند، قابل قبول است، این را من قبول دارم ولی نه همه جا. **لکن فی المجال الموسعات فقط**. آن هم با ضوابط نه بدون ضوابط. مثل وجود تخییری که یک روایت یک مطلب از عدل واجب تخییری را بیان و روایت دیگری عدل دیگر را بیان کرده است. به نگاه اول این دو روایت تعارض دارند، ولی می‌شود رفع تعارض کرد.

توضیح این کلمۀ ایشان که بیان نکرده است این است که در کفایه خوانده‌اید اطلاقات الوجود یقتضی ان یکون الوجوب عینیا نفسیا تعیینا، ما باشیم و اطلاق مثلا اگر روز‌ه‌ات را خواندی عتق رقبه کن، اطلاقش اقتضا دارد که فقط عتق رقبه وظیف است. اگر او در این‌جا درست بود، تخییر را بیان می‌کرد. لذا به نگاه اول این سه متعارض هستند منتها ما به این‌ها موسعات می‌گوییم که شارع می خواهد **بأیهما من باب التسلیم وسعکم**. در این موارد صحیح است ولی در همه جا بخواهیم باب تخییر را بزنیم درست نیست.

در بحث تعادل و ترجیح ما عرضی داریم که بماند در جای خود که شاید این فرمایش محدثین در مواردی راهگشا باشد.

اما وجه چهارم که می‌گفت الجمع مهما امکن اولی من الطرح، ما این را فی الجمله قبول داریم که باید جمع وشد ولی نه بی ضابطه، باید ضوابطی باشد لذا می گوییم جمع عرفی بین ورایات نه هر جمعی

**اذا فکل المناهج التی ذکرها العلماء فی مجال معالجة اختلاف الحدیث صحیحة لکن فی حدود معینة و ضمن ضوابط خاصة**.[[1]](#footnote-1) اما اگر بخواهید اختلاف را تنها به یک چیز برگردانید و بگویید اختلاف حدیث این است و نه آن و نه آن را نمی توانیم قبول کنی. بله اگر توانستید سرچشمه را محکم داشته باشید که نفوذی از آنجا رخ ندهد بخشی از اختلافات برداشته می‌شود. لذا ایشان جزء کسانی است که می‌گوید خبر واحد باید عرضه شود با روح کتاب و سنت ولی اختلافات را از بین نمی برد.

بله برخی از اختلافات از ائمه نیست از روات است این هم فی الجمله درست است ولی این‌که همۀ پدیدۀ اختلاف بین احادیث را به این عامل مستند بکنید را نمی توانیم بپذیریم.

بله این را که گفتید ما به کتب معتبره مراجعه می کنیم و به تخییر هم در مواردی قبول می کنیم را باز ما قبول داریم که تخییر شما در مواردی در روایات کتب معتبره مشکل را حل می کند اما در موسعات نه در همه جا.

اینجا باید جمع کرد نیز حرفی نیست اما چه جمعی؟ کجا؟ نه این که هر جمعی به هر قیمتی و در هر جایی. ضوابطی دارد که باید مشخص شود.

[اسباب اختلاف حدیث در کلام آیت الله سیستانی]

تمام بحث‌هایی که تا الان شد مقدمه بود و از این جا به بعد شروع می‌کنیم در اسباب اختلاف حدیث.

این بحث اگر چه در کتب اصولی متعارف و متداول مطرح نیست ولی ینبغی التعرض له چرا که چه بسا حل تعارض بین روایات اصلا وابسته به همین بحث باشد در مواردی اگر خوب سبب شناسی بکنید و اختلافات را ریشه یابی کنید، حل تعارض می شود و شما هم در بحث تعارض و تراجیح به دنبال حل اختلاف نیست. این بحث بحثی صرفا تحلیلی نیست. تحلیلی است ولی در مباحث تعادل و تراجیح اثر دارد.

از این جا ایشان راهش با مرحوم صدر جدا می‌شود . مرحوم صدر 9 عامل بیان کرد ولی ایشان سه عامل بیان می‌کند منتها این سه را شعبه شعبه می‌کند:

1. توهم التعارض؛ تعارض برداشت می‌شود و گمان می‌شود که تعارض هست. که خود این عامل 4 سبب دارد که بیان خواهد شد.
2. اختلافاتی که خود ائمه ایجاد کرده‌اند. که یک سبب آن تقیه است. کلماتشان ناسخ دارد منسوخ دارد عام دارد خاص دارد اینها را باید توجه کرد.
3. اختلافی که مربوط به روایت است. حال نقل به معنا شده یا تقطیع کرده اند یا دس در روایات شده است، یا تصحیح قیاسی شده است. عبارتی نامفهموم بوده است، با توجه به صدر و ذیل آمده گفته معنایش این است، درست عبارت را تشخیص نداده و این موجب اختلاف شده است.

[الامر الاول؛ فی بیان ما یتعلق بفهم النصوص الشرعیة و الإحاطة بمدالیها]

الامر الاول که باید دقت بکنیم در فهم روایات و احاطه به مدالیلش. مگر ما در روایات نداریم «**حدیث تدیره خیر من الف ترویه**»[[2]](#footnote-2) همانی که می گویند «الدرایة خیر من الروایة» مگر نه این است که از رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که «فربما حامل فقه و لیس بفقیه. و رب حامل فقه الی من هو افقه منه».[[3]](#footnote-3)

[عوامل مؤثر در فهم صحیح از روایات]

این نشان می‌دهد یک کبرای کلی داریم که باید روایات را درست فهمید. حال چطور باید روایات را درست فهمید و چه شده که برخی درست نفهمیده اند و در اثر درست نفهمیدند گفته اند روایات متعارض است؟ معیارها چیست که اگر آن معیارها را توجه کنیم و احادیث را درست بفهمیم اختلافات برطرف می شود؟ گفتیم چهار عامل است:

[عامل اول؛ توجه به این مطلب که ائمه دو اسلوب در روایات دارند]

عامل اول این که ائمۀ هدی، 2 اسلوب در روایات دارند. بین این دو اسلوب گاهی فرق گذاشته می‌شود تهافت و تعارض بین روایات دیده می‌شود.

آن دو اسلوب چیست؟

1. **اسلوب التعلیم و التثقیف**
2. **اسلوب ارشاد الناس الی وظیفتهم العملیة**

من یک مرجع تقلید را -بلا تشبیه- مثال می زنم که دو دسته کتاب دارد یک کتاب فتوائی دارد و یک کتاب استدلالی دارد. فرق بین مکاسب شیخ و رسالۀ معامله شیخ چیست؟ یکی برای تفقیه و تعلیم است و دیگری برای عمل است.

حال در کتب فقها این جدا است. اما در بین روایات ما این دو اسلوب را جدا نمی‌یابیم؛ لذا باید دقت کرد، این دو دسته از روایات را با قرائین که خواهیم شمرد از یکدیگر جدا کنیم، بله عروة الوثقی به غیر از حاشیۀ سید است این معلوم است اما روایات تعلیمی با روایاتی که افتائی است تشخیص دادنش مشکل است و چون گروهی این را متوجه نشده‌اند توهم تعارض به میان آمده است.

ایشان می‌گوید: **و نسمی الاول باسلوب التعلیم و الثانی باسلوب الافتاء**

فنقول که رسول معظم صلی الله علیه و آله و سلم و امۀ هدی علیهم السلام در بیان احکام شریعت، دو اسلوب داشته‌اند.

[مراد از اسلوب تعلیم]

مرادمان از اسلوب تعلیم چیست؟

**و نعنی به بیانَ الاصول العامة و القواعد و الاحکام الکلیة** **للشریعة**، این‌ها را معمولا به دست عوام شیعه نمی دادند. **لتفقیه الافراد الذین اعدوا لحمل علوم الشریعة**.[[4]](#footnote-4)

ابان بن تغلب را می‌خواهد تحویل دهد، محمد بن مسلم را می‌خواهد تحویل دهد، زراره‌ایی را می‌خواهد تحویل دهد که خود امام می‌فرماید هرجا در روایات ما به مشکل برخورید بروید از زراره بپرسید. این ها را می خواهد درست کند که فقهای امت باشند. این گروه کسانی هستند که ناسخ را از منسوخ تشخیص می‌دهند، عام را از خاص، تشخیص می‌دهند.

وقتی امام با این‌گروه مواجعه است، چه بسا بر قرائن منفصله اعتماد کند، ولی وقتی با مقلد معمولی که می‌خواهد حکمش را بگیرد این گونه نمی توان عمل کرد.

ما بارها این بحث را مطرح کردیم که اطلاق و تقیید را در آن جایی که راوی حکم الله را می خواهد بگیرید، به این سادگی نمی‌توان اطلاق و تقیید کرد. بله اگر راوی مثل زراره و آن‌ها که حاملان فقه اهل بیت علیهم السلام هستند بله.

آیا در وقتی مخاطب شما عده‌ایی متمحض در فقه و فقاهت هستند، لازم است همه خصوصیات و قرائن و شواهد را بگویید؟

ان شاء الله توضیح بیشتر در ادامه

و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.

1. تقریرات تعارض الادلة و اختلاف الحدیث، ص 184 تا 186. [↑](#footnote-ref-1)
2. معانی الاخبار، ج 2، ص 3. [↑](#footnote-ref-2)
3. الکافی[ط-الحدیث]، ج 1، ص 333. [↑](#footnote-ref-3)
4. تقریرات تعارض الادلة و اختلاف الحدیث، ص 188 تا 189. [↑](#footnote-ref-4)